



* الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ * الرحمن : ۱ تا ۴

خدای بخشاینده ، قرآن را آموزش داد ، انسان را آفرید ، سخن گفتن را به او آموخت.

ازداد : افزایش یافت (مضارع : يَزِدُّ)	شارک : شرکت کرد (مضارع : يُشَارِكُ)
اشتد : شدت گرفت (مضارع : يَشْتَدُّ)	مُعَرَّب : عربی شده
اشتق : برگرفت (مضارع : يَشْتَقُّ)	مُفْرَدَات : واژگان
انضمام : پیوستن (انضمَّ ، ينضمُّ)	مِسْك : مشک
بین : آشکار کرد (مضارع : يُبَيِّنُ)	نطق : بر زبان آورد (مضارع : يَنْطِقُ)
تغیر : دگرگون شد (مضارع : يَتَغَيَّرُ)	نقل : منتقل کرد (مضارع : يَنْقُلُ)
دخیل : وارد شده	وَقْفًا : بر اساس
دیباچ : ابریشم	يضمُّ : در برمی گیرد (ماضی : ضَمَّ)

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

زین قند پارسی که به بنگاله می رود

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

المُفْرَدَاتُ الْفَارِسیَّةُ دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ ،

واژگان فارسی از دوره ی جاهلی وارد زبان عربی شدند ،

فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسیَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَدُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَالْيَمَنِ ،

الفاظ فارسی بسیاری به علت تجارت و ورود ایرانی ها در عراق و یمن به عربی منتقل شده است ،

وَكَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَالدِّيْبَاجِ .

و آن واژگان به برخی کالاها مربوط می شد که عرب نداشت مانند مُسْكِ و ابریشم .

وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ .

و این انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت یافت.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِيْنَ شَارَكَ الْإِيْرَانِيُّوْنَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلٰى يَدِ امثالِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ

و در دوره‌ی عباسی هنگامی که ایرانی‌ها در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابومسلم خراسانی و آل (خاندان) برمک شرکت کردند ، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت .

وَ كَانَ لِأَبْنِ الْمُفَضَّلِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِّنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ ، مِثْلُ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ .

و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت. [او] تعدادی از کتاب‌های فارسی مانند کلیل و دمنه را به عربی ترجمه کرد. و لِفِرُّوزِآبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَّشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

و فیروزآبادی لغت‌نامه‌ی معروفی به نام « القاموس » دارد که واژگان زیادی از زبان عربی را در برمی‌گیرد. (شامل می‌شود)

وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ،

و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد این اثرگذاری را در پژوهش‌های خود آشکار کرده‌اند (توضیح داده‌اند)،

فَقَدْ أَلَفَ الدُّكْتُورُ التَّوْنَجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ سَمَاهُ « مُعْجَمُ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » .

پس دکتر تونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات فارسی عربی شده را در بر می‌گرفت [او] آن را « مُعْجَمُ الْمُعَرَّبَاتِ

الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » (= لغت‌نامه‌ی عربی شده‌های فارسی در زبان عربی) نامگذاری کرد .

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًّا لِأَلْسِنَتِهِمْ،

اما کلمه‌های فارسی که در زبان عربی وارد شد پس صداها و وزن‌هایش دگرگون شد و عرب‌ها بر اساس زبان خود آن (کلمات) را بر زبان آوردند ،

فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ « گ، چ، پ » الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا ؛ مِثْلُ :

پس حروف فارسی « گ، چ، پ » که در زبان‌شان پیدا نمی‌شد را ، به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کردند؛

مانند: پَرْدِیس ← فِرْدَوْس / مِهْرگان ← مِهْرجان / چادرشَب ← شَرشَف و ...

وَإِسْتَقْوُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةٍ * ... يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ ... * مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارْسِيَّةِ.

و از آن کلمات دیگری را برگرفتند، مانند «یکنزون» در آیهی * و طلا و نقره انباشته می کنند... * از کلمه فارسی «گنج».

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَالْبَيَانِ،

ما باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان‌ها در جهان، امری طبیعی است که آن را در شیوه (اسلوب) و گفتار (بیان) پر بار (بی نیاز) می سازد،

و لَنْسْتَطِيعَ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بَدُونَ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ و نمی توانیم زبانی را بدون کلمات دخیل بیابیم؛

كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ،

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیش تر از تأثیر آن در بعد از اسلام بود،

وَأَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

و اما بعد از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی افزایش یافت.



أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ .

۱ - لِماذا ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟

چرا واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام افزایش یافت ؟

قَدْ ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

۲ - مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ « مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » ؟

گردآورندهی « لغت‌نامه‌ی معربات فارسی در زبان عربی » چه کسی است ؟

الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ هُوَ مُؤَلِّفُ « مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ». يَا (مُؤَلِّفُهُ هُوَ الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ .)

دکتر تونجی گردآورنده « لغت‌نامه معربات فارسی در زبان عربی » است.

۳ - مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ؟ الْأُمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ.

کی (چه وقت) واژگان فارسی در زبان عربی وارد شدند ؟ واژگان فارسی از دوره‌ی جاهلی در زبان عربی وارد شدند.

۴ - أَيْ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ ؟ چَه چیزِی زبَان را در شیوه و گفتار پربار (ثروتمند) می‌سازد ؟

تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ.

تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، زبان را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) پربار می‌سازد.

۵ - مَتَى ازْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ؟ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ ازْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

چه وقت نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت ؟ در دوره‌ی عباسی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت.

۶ - مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارْسِيُّ لِكَلِمَةِ « كَنْز » ؟ أَصْلُهَا الْفَارْسِيُّ هُوَ « كَنْج ».

اصل فارسی کلمه « کَنْز » چیست ؟ اصل فارسی آن همان « کنج » است.

اعلموا معاني الأفعال الناقصة

فعل های پرکاربرد « کَانَ، صارَ، لَیسَ و أَصْبَحَ » افعال ناقصه نام دارند.

کان چند معنا دارد :

- ۱ - به معنای « بود » ؛ مثال: کَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا . در بسته بود.
 - ۲ - به معنای « است » ؛ مثال : * إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا * الأحزاب: ۲۴ بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.
 - ۳ - کَانَ به عنوان « فعل کمکی سازنده‌ی معادل ماضی استمراری » ؛ مثال : کَانُوا يَسْمَعُونَ : می شنیدند .
 - ۴ - کَانَ به عنوان « فعل کمکی سازنده‌ی معادل ماضی بعید » ؛ مثال : « کَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ » و « کَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ » به این معناست : « دانش آموز شنیده بود » .
 - ۵ - « کَانَ » بر سر « لِ » و « عِنْدَ » معادل فارسی « داشت » است ؛ مثال : کَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةً . انگشتر نقره داشتم . / کَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ . تختی چوبی داشتم .
- ✓ مضارع کَانَ « يَكُونُ » به معنای « می باشد » و امر آن « كُنْ » به معنای « باش » است.
- ✓ صارَ و أَصْبَحَ به معنای « شد » هستند. مضارع صارَ « يَصِيرُ » و مضارع أَصْبَحَ « يُصْبِحُ » است ؛ مثال : * ... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً * الْحَجَّ: ۶۳ از آسمان، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می شود.
- نَظَّفَ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً . دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.
- لَيسَ یعنی « نیست »؛ مثال: * ... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ * آل عمران: ۱۶۷
- با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند داناتر است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ - * وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ * مریم : ۵۵

و خانواده‌ی خود را به نماز و زکات امر می‌کرد.

۲ - * أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا * الإسراء : ۳۴

به عهد و پیمان وفا کنید ، قطعاً از عهد و پیمان سوال می‌شود.

۳ - * ... يَقُولُونَ بِاللَّيْتَنِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ * الْفَتْح : ۱۱

چیزی که در دلهایشان نیست بر زبان‌هایشان می‌گویند.

۴ - * لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّالِينَ * يوسف : ۷

قطعاً در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

۵ - * وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا * آل عمران : ۱۰۳

و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت و در سایه نعمت او با هم برادر شدید .

حوار مَعَ الطَّيِّبِ

الطَّيِّبُ	الْمَرِيضُ
ما بِكَ ؟ تو را چه می شود (چت شده) ؟	أَشْعُرُ بِالْأَلَمِ فِي صَدْرِي ، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ . در سینه ام احساس درد می کنم و سردرد دارم .
أَضْغَطُ الدَّمَ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ ؟ آیا فشار خون یا بیماری قند داری ؟	مَا عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِ وَلَا مَرَضُ السُّكَّرِ . فشار خون و بیماری قند ندارم .
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ : پزشک بعد از معاینه می گوید :	
أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى شَدِيدَةٌ . أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً . تو دچار سرماخوردگی شده ای، و تب شدیدی داری . برایت نسخه ای می نویسم .	مَاذَا تَكْتُبُ لِي ، يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ ؟ ای جناب پزشک، برایم چه می نویسی ؟
أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ . برایت شربت و قرص های مسکن می نویسم .	مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمْتُ الْأَدْوِيَةَ ؟ داروها را از کجا بگیرم (دریافت کنم) ؟
اسْتَلِمْتُ الْأَدْوِيَةَ فِي الصِّيدْلِيَّةِ الَّتِي فِي نِهَآيَةِ مَمَرِ الْمُسْتَوْصَفِ . داروها را از داروخانه ای که در انتهای راهروی درمانگاه است، بگیر (دریافت کن) .	شُكْرًا جَزِيلًا . خیلی ممنون .
تَتَحَسَّنُ حَالُكَ . حالت خوب می شود .	إِنْ شَاءَ اللَّهُ . اگر خدا بخواهد .
مَعَ السَّلَامَةِ . به سلامت .	فِي أَمَانِ اللَّهِ . خداحافظ .

التمرین الأول: عین الجملة الصحيحة و غیر الصحيحة حسب الحقيقة. x ✓

۱ - المسك عطري يتخذ من نوع من الغزلان . ✓

مشک ، عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می شود .

۲ - الشرف قطع قماش توضع على السرير . ✓

ملافه (ملحفه) ، تکه پارچه ای که روی تخت گذاشته می شود .

۳ - العرب ينطقون الكلمات الدخيلة طبق أصلها. x

عرب ها کلمه های وارد شده را طبق اصل آن به زبان می آورند .

۴ - في اللغة العربية مئات الكلمات المعربة ذات الأصول الفارسية. ✓

در زبان عربی ، صدها کلمه عربی شده دارای ریشه ی فارسی وجود دارد .

۵ - ألف الدكتور التونسي كتاباً يضم الكلمات التركية المعربة في اللغة العربية. x

دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات ترکی عربی شده در زبان عربی را در بر می گرفت.

التمرین الثاني: عین العبارة الفارسية المناسبة للعبارة العربية.

۱ - تجرى الرياح بما لا تشتهي السفن .
بادها به سمتی که کشتی ها نمی خواهند، جریان دارند .

وگر جامه بر تن دَرَد ناخدا
وگر جامه بر تن دَرَد

برَد کشتی آنجا که خواهد خدای

خدا کشتی آنجا که خواهد برَد

۲ - البعيد عن العين، بعيد عن القلب .
کسی که از چشم دور است ، از قلب دور است .

از دل برود هر آنکه از دیده رود.

۳ - أكلتم تمرى و عصيتُ امرى .
خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.

نمک خورد و نمکدان شکست.

۴ - خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.

بهترین سخن آن است که کم و راهنمایی کننده (قابل فهم) باشد .

کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.

۵ - الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ.

صبر کلید گشایش است.

گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

ای دل فرو رو در غمش کالصبر مفتاح الفرج

تا رو نماید مرهمش کالصبر مفتاح الفرج

۶ - الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.

خوبی در چیزی است که اتفاق افتد.

هر چه پیش آید خوش آید.

الْتَّمَرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ الثَّالِيَةَ.

۱ - لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ.

روی درخت ننویس.

۲ - أَكْتُبْ بِخَطٍّ وَاضِحٍ.

با خطی واضح بنویس.

۳ - كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ.

نامه‌هایی می‌نوشتند.

۴ - سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.

برایت جواب را خواهم نوشت.

۵ - لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا.

در آن چیزی نوشت.

۶ - لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.

جمله‌ای نخواهم نوشت.

۷ - مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحْ.

هر کس بنویسد، موفق می‌شود.

۸ - قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.

روی تخته نوشته شده است.

۹ - يُكْتُبُ مِثْلَ عَلَى الْجِدَارِ.

ضرب المثلی روی دیوار نوشته می‌شود.

۱۰ - أَخَذْتُ كِتَاباً رَأَيْتُهُ. کتابی را که دیده بودم (دیدم) گرفتم.

۱۱ - كُنْتُ أَكْتُبُ إجاباتی. جواب‌هایم را می‌نوشتیم.

۱۲ - كُنْتُ كَاتِباً دَرَسَكَ. درُست را می‌نوشتی.

نکته: اسم فاعل و اسم مفعول و مصادر را می‌توان به صورت فعل معنا کرد.

الْتَّمَرِينَ الرَّابِعُ: ابْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.
(اِسْمُ الْفَاعِلِ، اِسْمُ الْمَفْعُولِ، اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ، اِسْمُ الْمَكَانِ، اِسْمُ التَّفْضِيلِ)

۱ - * ... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ ... * طه: ۱۲۸ در سراهای ایشان راه می‌روند.

مَسَاكِينِ (وزن مفاعِل)، مَفْرُودُهُ: مَسْكَن (بر وزن مَفْعَل): اِسْمُ الْمَكَانِ

۲ - * ... اِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً * نوح: ۱۰ از پروردگارتان آمرزش بخواهید قطعاً او بسیار آمرزنده است.

غَفَّاراً (وزن فَعَال): اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ

۳ - * ... يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ ... * الرحمن: ۴۱ گناهکاران با چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند.

الْمُجْرِمُونَ (مُ ... ع ...) : اِسْمُ الْفَاعِلِ

۴ - اِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ . اَلْاِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قطعاً شما حتی درباره‌ی (در قبال) قطعه زمین‌ها و چارپایان مورد سوال واقع می‌شوید.

مَسْئُولُونَ (بر وزن مَفْعُول): اِسْمُ الْمَفْعُولِ

۵ - اِنْ أَحْسَنَ الْحَسَنُ الْخُلُقَ الْحَسَنُ. اَلْاِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قطعاً بهترین نیکی، خوی نیک است.

أَحْسَنِ (بر وزن أَفْعَل): اِسْمُ التَّفْضِيلِ

۶ - يَا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجُوشَنِ الْكَبِيرِ ای روزی دهنده‌ی هر روزی داده شده‌ای.

رَازِقِ (بر وزن فاعِل): اِسْمُ الْفَاعِلِ
مَرْزُوقِ (بر وزن مَفْعُول): اِسْمُ الْمَفْعُولِ

التَّامِرِينَ الْخَامِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱ - * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ * هود: ۴۷ گفت: پروردگارا، من به تو ...

- الف (... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم. ☐
- ب (... پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم. ☐

الإِسْمَ التَّكْرَرُ: عِلْمٌ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: لَيْسَ

۲ - * ... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا * النساء: ۳۲

- الف (و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست. ☐
- ب (و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود. ☐

الإِسْمَ التَّكْرَرُ: كُلُّ، شَيْءٍ، عَلِيمًا وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ

۳ - * ... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا * التَّيَّ: ۴۰ روزی که ...

- الف (... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید: کاش من خاک بودم. ☐
- ب (... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید: من همانند خاک شدم. ☐

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: يَنْظُرُ، يَقُولُ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كُنْتُ

۴ - كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- الف (کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند. ☐
- ب (بچه ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند. ☐

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ: الْكُرَةِ، الشَّاطِئِ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ: اللَّعِبِ

۵ - كُنْتُ سَاكِتًا مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

- الف (ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم. ☐
- ب (ساکت بودم و کلمه ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم. ☐

الْمَفْعُولُ: كَلِمَةً، شَيْئًا وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرُورَ: عَنِ الْمَوْضُوعِ